



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



پیشینہ تاریخ نگاری

عاشورا

ہادی عالم زادہ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پیشینه تاریخ نگاری عاشورا

نویسنده:

هادی عالمزاده

ناشر چاپی:

هادی عالمزاده

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵ فهرست
۶ پیشینه تاریخ نگاری عاشورا
۶ مشخصات کتاب
۶ پیشینه تاریخ نگاری عاشورا
۱۱ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

پیشینه تاریخ نگاری عاشورا

مشخصات کتاب

شماره کتابشناسی ملی: ایران ۸۱-۴۵۵۹

سرشناسه: عالم‌زاده، هادی

عنوان و نام پدیدآور: پیشینه تاریخ نگاری عاشورا/عالم‌زاده، هادی

منشأ مقاله: ، تاریخ اسلام، ش ۷، (پاییز ۱۳۸۰): ص ۸۳ - ۹۸.

توصیفگر: کتاب مقتل الحسین (ع)

توصیفگر: تاریخ نگاری

توصیفگر: قیام عاشورا

توصیفگر: کتاب وقعه الطف

توصیفگر: لوطن یحیی

پیشینه تاریخ نگاری عاشورا

عظمت حادثه کربلا- و تاثیرات عمیق و گسترده سیاسی و اجتماعی آن در تاریخ اسلام و بویژه تاریخ تشیع، هر ذهن کنجکاو و علاقه‌مند به درک و فهم حقایق تاریخی را به شناخت منابع گزارش‌های این رویداد سوق می‌دهد. خاصه آن که از دیر باز ادعای نامکتوب ماندن گزارش‌های تاریخی در اسلام تا نیمه سده دوم هجری، از سوی خاورشناسان مطرح و شایع گشته است. در این مقاله با معرفی اجمالی کتاب مقتل الحسین (ع) ابومخنف نشان داده‌ایم که بسیاری از راویان اصلی واقعه عاشورا شاهدان عینی و حاضر در میدان کربلا بوده‌اند و آنچه در منابع مختلف در این باره به دست ما رسیده از ارزش تاریخی بسیار برخوردار است. تعیین تاریخ دقیق و نام کسی که نخستین بار به ثبت و تدوین واقعه عاشورا پرداخته، دشوار است زیرا نزدیک به سیزده سده از آن فاصله گرفته‌ایم. با این حال، می‌توان با تتبع در منابع و بررسی گزارش‌ها و اخبار بر جای مانده تا حدودی به حقیقت نزدیک شد. منابع قابل اعتماد تقریباً اتفاق دارند که برای اولین بار در اوایل سده دوم هجری، ابومخنف لوط بن یحیی بن سعید بن مخنف بن سلیم ازدی کوفی (م ۱۵۸هـ) گزارش‌های مربوط به واقعه کربلا را در کتابی که آن را «مقتل الحسین علیه السلام» نامید، گرد آورد. قراین تاریخی نشان می‌دهد که ابومخنف کتاب مقتل خود را در حدود دهه سوم از سده دوم هجری تالیف کرده است زیرا هنگامی که وی در این کتاب به خبر ورود مسلم بن عقیل به کوفه و اقامت او در خانه مختار بن ابی‌عبید ثقفی اشاره می‌کند، چنین می‌افزاید: «خانه‌ای که امروز به خانه مسلم بن مسیب شهرت دارد». از این اشاره ابومخنف می‌توان دریافت که هنگامی که او مشغول تالیف کتاب مقتل بوده، خانه مذکور به مسلم بن مسیب تعلق داشته و بنابر روایت طبری مسلم تا سال ۱۲۸ هجری قمری زنده بوده است. از این رو، می‌توان با ظن قریب به یقین گفت که کتاب مقتل الحسین در سال‌های پایانی دهه سوم سده دوم هجری، یعنی بین سال‌های ۱۲۷ تا ۱۳۰، که دوره ضعف امویان و مقارن با آغاز دعوت عباسیان است، تدوین گشته است و به گفته برخی از محققان هیچ استبعادی ندارد که این تالیف از سوی امام یا داعیان عباسی به ابومخنف پیشنهاد شده باشد تا از این گزارش‌های هولناک تاریخی که لکه ننگی بر دامان خاندان اموی بوده، در تبلیغ و پیشبرد نهضت خود بر ضد امویان و سقوط آنان بهره گیرند، چنان که عملاً نیز چنین کردند و به نوشته مورخان، یکی از دلایل سقوط امویان، نهضت سیدالشهدا (ع) و فاجعه دردناک کربلا بود. هر چند که عباسیان پس از پیروزی و جلوس بر مسند خلافت، به رغم آن که نهایت بهره‌برداری را از حقانیت و مظلومیت اهل بیت (ع) کرده

بودند، خود از همان آغاز در برابر علویان ایستادند و در سرکوب آنان فجایعی مرتکب شدند که به گفته یکی از شعرا ده چندان آن بود که امویان کرده بودند. ذکر چند نکته درباره ابومخنف و خاندان او ضروری است: نخست آن که: جد ابومخنف زائد، یعنی مخنف بن سلیم، در جنگ جمل از همراهان علی (ع) بوده و پیش از نبرد صفین از سوی امیرالمؤمنین (ع) به امارت و ولایت اصفهان و همدان گماشته شده و با شروع جنگ صفین دو نفر را بر جای خویش گمارده و خود در صفین حضور یافته است. دیگر آن که: میان دانشمندان شیعه در باب مذهب ابومخنف اختلاف وجود دارد؛ برخی از آنان به شیعه بودن وی تصریح کرده‌اند، ولی در این که او شیعه امامی باشد تردید دارند. هم چنین قابل ذکر است که هر چند ابومخنف از نظر علمای اهل سنت به وثاقت شناخته نشده، ولی مورخان بزرگی چون واقدی، ابن قتیبه، طبری و ابن اثیر از او روایت نقل کرده‌اند. اما بحث درباره مشایخ و اسناد ابومخنف خود از مباحث مهم و مساله‌ای تخصصی است. آن چه در این مجال می‌توان به صورت مختصر و مفید اشاره کرد این است که بسیاری از روایان اصلی واقعه عاشورا در روایات ابومخنف، شاهدان عینی حاضر در میدان کربلا بوده‌اند. به عنوان نمونه به چند تن از این روایان اشاره می‌شود: شریک بن عور بن حارث همدانی یکی از این روایان است. وی همراه عبیدالله بن زیاد از بصره به کوفه آمد، ولی بیمار شد و در منزلی که مسلم بن عقیل پنهان شده بود بستری گردید و با مسلم گفت و گوها داشت و از آن چه در کوفه و روزهای قبل و بعد واقعه رخ داد کاملاً با خبر و شاهد حوادث و اوضاع و احوال آن ایام بوده است. ضحاک مشرقی از دیگر روایان است. وی یکی از اهالی کوفه بود که دعوت امام را برای یاری نپذیرفت، ولی شب و روز تمام قضایای عاشورا را که به چشم خود دیده بود در کوفه نقل می‌کرد. بسیاری از اخبار کربلا توسط این مرد روایت شده و گویی که وقایع نگار یا سخن گوی حسین بن علی (ع) بوده و و وظیفه داشته اخبار این حادثه را به گوش همه برساند. شبث بن ربعی هم که از فرماندهان عمر بن سعد (سردار سپاه ابن زیاد) در کربلا بود، چند سال پس از حادثه عاشورا، در زمان حکومت مصعب بن زبیر، از این فاجعه سخن می‌گفت. علاوه بر افراد مذکور، روایان موثق بسیاری را می‌توان نام برد که شاهد عینی حادثه بوده‌اند و گزارش آنان برای شیعه و سنی حجت و سند است. در این جا فقط به یک نمونه بسنده می‌شود و از امام علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام یاد می‌کنیم که سند برخی از روایات ابومخنف با دو واسطه به آن حضرت می‌رسد. ابومخنف روایاتی نیز با یک واسطه از امام محمد باقر (ع) و روایاتی چند هم بی واسطه از امام جعفر صادق (ع) نقل کرده است. کتاب مقتل الحسین (ع) ابومخنف که بر پایه منابع شفاهی محکمی نظیر آن چه گفتیم، تدوین یافته بود، از طریق روایان ثقه‌ای نظیر هشام بن محمد بن السائب کلبی، نسب شناس معروف کوفی (م ۲۰۶ه)، به دست مورخان بعدی چون واقدی (م ۲۰۷ه)، طبری (م ۳۱۰ه)، ابن قتیبه (م ۳۲۲ه)، مسعودی (م ۳۴۵ه)، شیخ مفید (م ۴۱۳ه) و دیگران رسیده است. در این جا باید از اخبار مورخ دیگری که در ثبت و نقل این روایات سهم بزرگی داشته، یعنی عوانه بن الحکم (م ۱۵۸ه) هم یاد کرد. در واقع بخش مهمی از اخبار که به وسیله هشام بن محمد کلبی (م ۲۰۶ه) به دست مورخان بعدی رسیده، نتیجه تلاش ابومخنف و عوانه بن الحکم است و به جرات می‌توان همه مورخان بعدی را میراث خوار این دو اخباری بزرگ دانست. اگر کتاب ابومخنف بر جای مانده و به دست ما رسیده بود، با اطمینان خاطر بسیاری می‌توانستیم آن را معتبرترین تاریخ واقعه کربلا بخوانیم، اما متأسفانه این کتاب در دسترس نیست؛ حتی کتاب مقتل الحسین کلبی نیز که بر اساس کتاب و روایات ابومخنف و عوانه بن الحکم تدوین شده بوده، بر جای نمانده است. بنابراین، قدیمی‌ترین و شاید معتبرترین تاریخی که حاوی گزارش‌های مربوط به این واقعه است «تاریخ الرسل و الملوک» ابوجعفر محمد بن جریر طبری (م ۳۱۰ه) است. هر چند طبری کتابی مستقل در باب این واقعه تالیف نکرده، ولی اخبار و گزارش‌های هشام کلبی را در ذیل حوادث سال‌های ۶۰ و ۶۱ آورده است. با دقت در عبارات طبری آشکار می‌شود که وی این اخبار را از کتابی که در اختیار داشته، نقل کرده است و بر پایه قرائنی می‌توان دریافت که کتاب‌های هشام کلبی تا سده‌های بعد، مثلاً تا سده هفتم هجری، موجود بوده است. قدیمی‌ترین متن تاریخی که پس از طبری گزارش‌های حادثه عاشورا را بی‌واسطه از کتاب هشام کلبی نقل کرده است، کتاب «الارشاد» شیخ مفید (م

۴۱۳هـ) است. شیخ مفید خود در این کتاب تصریح می‌کند که اخبار مربوط به این واقعه را از روایات کلبی نقل کرده است. پس از شیخ مفید باید از سبط ابن جوزی (م ۶۵۴هـ) یاد کرد که وی نیز به تصریح خود، در کتاب «تذکره الامه بخصائص الائمة» اخبار کربلا را از هشام کلبی روایت و تحریر کرده است. عنایت به دو نکته، اعتماد و وثوق ما به اعتبار این گزارش‌ها و این منابع را افزایش می‌دهد: نخست، تصریح این مورخان به نقل از متن کتاب مقتل الحسین هشام کلبی و دیگر آن که، با مقایسه و تطبیق متن گزارش‌هایی که طبری، شیخ مفید و سبط ابن جوزی از هشام نقل کرده‌اند در می‌یابیم که متن این گزارش‌ها - جز در برخی از حروف، مثل واو و فاء و برخی کلمات - نهایت تشابه و همانندی را با هم دارند. گویی هر سه نفر این اخبار را از یک متن اخذ و رونویسی کرده‌اند. بدین دو نکته باید نکته مهم دیگری را هم افزود و آن این که طبری و سبط ابن جوزی از اهل تسنن به شمار می‌آیند و شیخ مفید از بزرگان شیعه امامیه است. با عنایت به نکته اخیر، تشابه و هم خوانی این سه متن اهمیت بیشتری می‌یابد و به میزان اطمینان و اعتماد خواننده در اعتبار و صحت گزارش‌های ارایه شده در آن‌ها می‌افزاید. پرسش بسیار مهمی که به این مطلب ارتباط می‌یابد و سزاوار است به عنوان یک مساله مهم مطرح گردد، این است که آیا از کتاب مقتل الحسین (ع) ابومخنف که تا این حد اهمیت و ارزش تاریخی دارد و احتمالاً تا سده هفتم هجری هم در دسترس مورخان بوده، نسخه‌ای بر جای مانده است یا نه؟ بحث در این باره نیز مجال بیش‌تری می‌طلبد، اما به اجمال باید گفت: در دوره‌های متاخر و نزدیک به عصر ما، کتابی با نام «مقتل الحسین علیه السلام» منسوب به ابومخنف بن لوط بن یحیی بن سعید بن مخنف بن سلیم ازدی کوفی در دست است که به چاپ هم رسیده است، ولی قطعاً می‌توان گفت که این کتاب از ابومخنف نیست و بی‌تردید مؤلف آن شخص دیگری جز ابومخنف معروف است و حتی نمی‌توان با اطمینان از تاریخ و محل تالیف و نیز تاریخ چاپ آن سخن گفت. دانشمند گران مایه علامه شرف‌الدین در کتاب مهم و با ارزش خود «مؤلفان شیعه در صدر اسلام» می‌نویسد: «کتاب مقتل الحسین (ع) منسوب به ابومخنف مشتمل بر روایاتی است که ابومخنف خود از آن‌ها خبر ندارد. این کتاب دروغ‌نامه‌ای است که به این مرد نسبت داده‌اند». محدث قمی (ره) هم درباره آن می‌گوید: «کتاب مقتل الحسین علیه السلام ابومخنف که مورخان بزرگ متقدم بدان اعتماد و استناد و از آن نقل کرده‌اند مع‌الاسف نسخه‌ای از آن به جای نمانده است؛ اما کتاب المقتل موجود که بدو منسوب است از او نیست، حتی نمی‌توان آن را به هیچ یک از مورخان معتمد نسبت داد». برای تصدیق این سخن کافی است آن چه در این مقتل آمده با آن چه طبری و دیگر مورخان روایت کرده‌اند مقایسه شود. محدث قمی در دو کتاب «الکنی و الالقاب» و «نفس المهموم» به این مطلب پرداخته است. با عنایت به ارزش و اهمیت و اعتبار روایات ابومخنف درباره واقعه کربلا خوشبختانه بعضی از دانشمندان معاصر به جمع‌آوری، تدوین و تنظیم مجدد روایات و گزارش‌های ابومخنف (در کتاب مقتل الحسین مفقود او) پرداخته و بر پایه منابع معتبری که پیش از این از آن‌ها سخن گفتیم، نظیر کتب طبری و شیخ مفید، و نیز مقایسه و مقابله آن‌ها با کتاب‌های قابل اعتماد دیگر، مانند مقتل خوارزمی، «مروج الذهب» مسعودی، «تاریخ یعقوبی»، «وقعة الصفین» نصر بن مزاحم منقری و غیره، در واقع این کتاب را بازسازی و تجدید تألیف کرده‌اند. حاصل تلاش‌ها و مساعی پربرکت یکی از این محققان (شیخ محمد هادی یوسفی غروی) کتابی با ارزش به نام «وقعة الطف» است که با نام نویسنده و مؤلف اصلی آن، یعنی ابومخنف لوط بن یحیی ازدی غامدی کوفی چاپ و منتشر شده است. احتمال داده می‌شود که دلیل محقق محترم در انتخاب عنوانی جدید برای کتاب، یعنی «وقعة الطف»، و ترجیح آن بر نام اصلی کتاب ابومخنف، یعنی «مقتل الحسین علیه السلام»، این بوده است که این تالیف جدید و با ارزش با کتاب مقتل الحسین بی‌هویت و مجعولی که پیش از این از آن سخن گفتیم، اشتباه نشود. سؤال مهمی که ممکن است به ذهن خواننده آشنا به تاریخ اسلام - خاصه کسانی که با تاریخ نگاری اسلامی آشنایی دارند - خطور نماید، این است که آیا قرائت خلفای عباسی - به تعبیر امروزی - از واقعه کربلا در گزارش‌های مورخان نخستین اسلامی از این حادثه، بازتابی داشته است؟ پاسخ به این پرسش خود مستلزم پاسخ دادن به پرسش‌های دیگر است: نظیر این پرسش که آیا گردآوری و تدوین روایات عاشورا، با هدف افشای مظالم

امویان، خود بخشی از مبارزات بنی‌هاشم (علویان و عباسیان) بر ضد امویان نبوده است؟ پاسخ دادن به این پرسش‌ها مجال دیگری می‌خواهد. آن چه به اجمال درباره تاثیر سیاست دینی خلفای عباسی در شکل‌گیری و تدوین گزارش‌های تاریخی می‌توان گفت این است که این امر از مشهورات تاریخ اسلام است. خاندان عباسی در راه دست‌یابی به قدرت و تحقق دعوت مردم به شعار «الرضا من آل محمد»، بیش‌ترین بهره را از حقانیت، محبوبیت و مظلومیت اهل بیت پیامبر (ص) بردند و به ویژه از فاجعه کربلا - در محکومیت و براندازی امویان که دستشان به خون اهل بیت علیهم السلام آغشته بود، بسیار استفاده کردند، اما در آخرین روزهای این مبارزه طولانی که همه بنی‌هاشم، اعم از بنی‌الحسن، بنی‌الحسین و بنی‌عباس، شرکت داشتند، با توطئه و برنامه‌ای از پیش طراحی شده، شخصیت بر حق و شایسته تصدی امامت و خلافت، یعنی امام جعفر صادق علیه السلام، را خانه‌نشین ساختند و کسانی دیگر چون محمد نفس زکیه و برادرش ابراهیم، معروف به شهید باخمر (از نوادگان امام حسن مجتبی علیه السلام) را که با هدف گرفتن حق اهل بیت به پا خاستند، در همان سال‌های نخستین خلافت خود (۱۴۵هـ) با خشونت سرکوب کردند و چند سال بعد (در سال ۱۶۹هـ) حسین بن علی بن حسن، از سادات حسنی، و یارانش را در سرزمین فخر نزدیک مکه قتل عام کردند که یادآور فاجعه کربلا گردید. ائمه شیعه (ع) نیز که عملاً و آشکارا قیام و اقدامی علیه خلفا نداشتند، از مکر و غدر و قتل آنان در امان نماندند. بدیهی است این نوع برخورد خشونت‌آمیز با بنی‌اعمام - و به زعم آنان رقبای سیاسی - بدون مبارزه و معارضة پنهان و آشکار فرهنگی و تبلیغی قابل تصور و تحقق نخواهد بود. برخی از گزارش‌های تاریخی از پاره‌ای مبارزات و تبلیغات بر ضد اهل بیت علیهم السلام حکایت دارد که ذکر آن‌ها در این جا ممکن نیست، اما در پاسخ به این پرسش ناگزیریم دست کم به یک نمونه از تاثیر قرائت خلافت عباسی در تدوین گزارش‌های تاریخی به قلم مورخان عصر عباسی اشاره کنیم: عبدالملک بن هشام، متوفی سال ۲۱۸ یا ۲۱۳ هجری، از مردم بصره و مقیم مصر بود. وی که از علمای اخبار و نسب و حدیث است اصل سیره محمد بن اسحاق (م ۱۵۰ یا ۱۵۱هـ) را که از طریق زیاد بن عبدالله بکائی اخذ کرده، در کتابی به نام «سیره رسول الله» یا «السیره النبویه» تهذیب و تلخیص کرده است. نقل و تهذیب و تلخیص سیره ابن اسحاق مایه شهرت و جاودانگی نام ابن هشام شده، تا آن جا که نام او هم ردیف و هم سنگ نام مصنف اصلی، یعنی ابن اسحاق، گردیده است؛ اما نکته مهم که شاهد مثال و موضوع اصلی پرسش مذکور است این است که ابن هشام در عصر عباسیان و در زیر سلطه سیاسی و فرهنگی آنان می‌زیسته و این سلطه فرهنگی - یا به تعبیر امروزی، قرائت خاص آنان از مسایل - ابن هشام صاحب سیره را بر آن داشته تا به اختیار یا به اکراه، در نقل و تهذیب و تلخیص سیره محمد بن اسحاق تغییراتی متناسب با روزگار و باب طبع عباسیان اعمال کند. این تحریفات و تغییرات بیش‌تر به صورت حذف روایاتی که خاطر عباسیان را می‌آزرده، به شرح زیر اعمال گردیده است: ۱. روایاتی که مربوط به فضایل امیرالمؤمنین علی علیه السلام بوده و ابن اسحاق آن‌ها را در سیره خود آورده بود، در «سیره رسول الله» ابن هشام حذف گردیده است؛ مثلاً حدیث «دار» که در آن پیامبر (ص) به برادری و وصایت علی علیه السلام تصریح فرموده بودند، حذف شده است. هم‌چنین، گزارش مربوط به کشته شدن عمرو بن عبدود به دست علی علیه السلام را در سیره ابن هشام نمی‌بینیم و حال آن که در اصل سیره ابن اسحاق آمده است. نیز این روایت که «انصار در خلافت امیرالمؤمنین علی علیه السلام شک نداشتند» از سیره ابن هشام حذف شده است. ۲. ابن هشام از ذکر اخبار و روایاتی که به تعبیر او ممکن بوده «بعضی از مردم» را بیازارد خودداری کرده است؛ مثلاً از ذکر اسارت عباس (عم پیامبر و جد خلفای عباسی) در غزوه بدر به دست مسلمانان اجتناب ورزیده است. هم‌چنین، روایات موثقی را که در آن‌ها عباس مردی مال دوست و از نظر ایمان، فاقد چهره درخشان معرفی شده، از قلم انداخته است. عدم هماهنگی گزارش‌های ابن هشام با آنچه ابن اسحاق در سیره خود آورده و نیز ناهم‌خوانی آن با منابع معتبر دیگر، احتمال تاثیر تبلیغات بنی‌عباس را در بعضی اخبار سیره و دیگر گزارش‌های تاریخی تقویت می‌کند. بی‌تردید ابن هشام که در اوج اقتدار خلافت عباسی می‌زیسته، نمی‌توانسته از این تاثیرات به دور مانده باشد، چنان که طبری نیز که در همین دوره به تدوین تاریخ خود مشغول بوده، در مواردی ناگزیر از برخی حذف‌ها

(مثلاً- حذف حدیث دار) و برخی تلخیص‌های معنی‌دار بوده است. اما این باره که آیا خلافت عباسی از واقعه کربلا قرائتی خاص داشته و این قرائت چه بوده و تا چه حد در گزارش‌های مورخان نخستین از این حادثه انعکاس یافته است، باید گفت: پاسخ دادن به این پرسش‌ها بدون تتبع کافی در منابع و مقایسه گزارش‌های منابع بی‌طرف با منابع دوره عباسی درباره این واقعه ممکن نیست؛ تنها می‌توان به استناد تشابه و انطباق کامل روایات طبری با روایات منقول در کتاب «ارشاد» شیخ مفید و «تذکره الامه» سبط ابن جوزی، چنین نتیجه گرفت که ظاهراً قرائت خلافت عباسی از این واقعه - اگر بپذیریم که چنین قرائتی وجود داشته - تاثیر و بازتاب چشم‌گیری در منابع آن دوره نداشته است. البته بار دیگر تاکید می‌شود که اظهار نظر دقیق در این باره و موارد مشابه، بدون تحقیق و تتبع کافی محققانه نیست. پرسش دیگری که درباره تاریخ نگاری عاشورا به ذهن علاقه‌مندان به این مبحث خطور می‌کند، این است که آیا نخستین تواریخ اسلامی صرفاً به وصف و نقل وقایع محرم سال ۶۱ پرداخته‌اند، یا گونه‌ای از رویکرد تحلیلی نیز در آن به چشم می‌خورد؟ وقتی سخن از نخستین تواریخ اسلامی به میان می‌آید ذهن‌آشنایان به «تاریخ، تاریخ نگاری اسلامی» و به تعبیر اروپاییان *History of Muslim Historiography* بیش‌تر متوجه کتاب‌هایی می‌شود که غالباً نام تاریخ بر خود دارند و کم و بیش بر پایه روش و نظم منطقی و منسجمی در ارائه گزارش‌های مربوط به رویدادهای سیاسی تدوین شده‌اند و در عین حال از جامعیتی نسبی در تنوع اخبار تاریخی برخوردارند، تا آن‌جا که در زمره تواریخی شمرده شده‌اند که عنوان تاریخ عمومی دارند: همانند «تاریخ یعقوبی»، «الخبار الطوال» ابوحنیفه دینوری، «تاریخ الرسل و الملوك» طبری، که هر سه از تالیفات سده سوم هجری، و پس از آن «مروج الذهب» و «التنبیه و الاشراف» مسعودی که از آثار نیمه اول سده چهارم می‌باشند؛ هر چند نمی‌توان - با توجه به مفهوم عام تاریخ - کتاب‌هایی نظیر «الطبقات الکبری» ابن سعد، «مغازی» واقدی، «المحبر»، «المنقذ»، «الامامه و السیاسة» ابن قتیبه،... و حتی کتب سیره را از زمره کتاب‌های تاریخی به حساب نیاورد. به هر حال، مراد از نخستین کتب تاریخی هر چه باشد، پاسخ این است که تاریخ تحلیلی به مفهومی که امروز ما از آن در می‌یابیم، قبل از سده چهارم هجری در تاریخ‌نگاری اسلامی جایی ندارد. تقریباً همه تواریخی که از آن‌ها نام بردیم - جز آثار مسعودی که درباره آن‌ها نظراتی وجود دارد - چیزی به مفهوم تحلیل تاریخی در آن‌ها ملاحظه نمی‌شود. روش متبع و معمول در غالب این تواریخ، جز «تاریخ یعقوبی»، «الخبار الطوال» و تالیفات مسعودی، همان است که به روش روایی شهرت دارد و آن عبارت است از نقل بی‌کم و افزون روایت و خبر مسموع یا مکتوب، با ذکر کامل یا ناقص سلسله روایان آن‌ها، تا ذکر شاهد اصلی واقعه یعنی منبع نخستین، و گاه فقط ذکر نام منبع نخستین. هر چند در همین سده سوم، برخی از مورخان مانند یعقوبی، دینوری، بلاذری و بعدها دیگران چون مسعودی و ابن اثیر و... به روشی تازه روی آوردند که به روش ترکیبی شهرت یافته است و آن ارائه گزارش یک رویداد تاریخی بر پایه مقایسه و ترکیب چند روایت مختلف به نقل از چند زنجیره روایان است. در واقع، مورخ در این روش از طریق مقایسه گزارش‌ها و گزینش مستدل، به تالیف و تدوین و خلق گزارشی تازه و مرکب از گزارش‌های موجود می‌پردازد. اعمال این روش در تاریخ نگاری اسلامی چنان با اهمیت شمرده شده که آن را شاخصه تفکیک کتاب‌های «تاریخ» از کتاب‌های حاوی مواد تاریخی دانسته و به عبارت دیگر، تنها مؤلفان این نوع کتاب‌ها را شایسته نام و عنوان مورخ می‌دانند؛ زیرا تنها این مؤلفان‌اند که با احاطه بر اخبار تاریخی و آگاهی از موضوع تحقیق و هدف خود راه رسیدن به واقعیت رویداد و باز آفرینی گذشته را هموار می‌سازند. با این همه، این مورخان با آن‌چه مراد و مقصود این پرسش است، یعنی «رویکرد تحلیلی» فاصله بسیار دارند و شاید در این کتاب‌ها جز در مواردی بسیار نادر، به چیزی که بتوان نام تحلیل و تبیین تاریخی بدان داد، بر نخوریم؛ هر چند برخی از محققان گفته‌اند که مقایسه، گزینش، جمع‌آوری و تدوین تازه روایات و عرضه گزارشی پیوسته و منسجم درباره یک رویداد - که معمولاً اعمال می‌شود - خود بخشی از آن چیزی است که در تحلیل یک رویداد تاریخی ضروری است و در واقع مقدمه تاریخ تحلیلی است. توجه و رویکرد به تحلیل تاریخی در جهان اسلام، از سده چهارم هجری به بعد و در آثار مسعودی، ابوریحان بیرونی و به طور مشخص در کتاب «تجارب الامم» ابوعلی مسکویه رازی

(۳۲۰-۴۲۱ه) ظاهر می‌گردد. مسکویه صریحا از علل رویدادها و پدیده‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی چون ویرانی شهرها، فساد، شورش و آشوب‌ها سخن می‌گوید. ابوالفضل بیهقی (م ۴۷۰ه) و ابوریحان بیرونی (م ۴۴۰ه) نیز در آثار تاریخی خود نظیر «آثار الباقیه» و «ماللهند» به آن چه بدان تحلیل تاریخی می‌گوئیم پرداخته‌اند، اما نکته مهم و قابل ذکر این که حتی ابوعلی مسکویه هم در ذکر حوادث کربلا-هیچ تحلیلی بر آن چه از دیگران، با حذف و تلخیص نقل کرده، نیفزوده است. این نکته از مقایسه‌ای که میان «تجارب الامم» (در اخبار مربوط به عاشورا) با «مقتل الحسین (ع)» ابومخنف توسط نگارنده، به عمل آمد، آشکار گردید.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی) آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزیق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای (و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۳۵۰۵۲۴) (ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ... (ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲-۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را ببدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

